



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## پیرایه‌های سیمای هروری

فصیحی هروری (۱۰۴۹-۹۸۷ ه. ق) از پیشگامان سبک هندی است با زبانی پاکیزه و گرم و نازک خیالی‌هایی دلپسند. چنانکه در هر غزل او - لاقلاً یک یا دو بیت ساخته و استوار، وجود دارد و گاهی تمامی ابیات آن.

می‌آید از سیرجگر، آهم گلستان در بغل

یأس و تمنأ در نفس، امیدوحرمان در بغل

زان سان که طفلان در چمن، دزدند گل از باغبان

آهم کند گل‌های داغ از سینه پنهان در بغل

بیزارم از آن سینه که از جوش نشیند

پوشد کفن شعله و خاموش نشیند

بختم، شب تاری است که تا صبح قیامت

در ماتم خورشید، سیه پوش نشیند

(ص ۱۴۴)

این دو بیت باور و نقد حال شاعری است که تاکنون نشانی جز نام و ابیات پراکنده‌ای از وی، در تذکره‌های مختلف ادب فارسی نبود.<sup>۱</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



مسترد تاکی

یا این سه بیت را، که گویی صائب سروده است .  
گوش آوردیم و هم چون گل تهی بردیم حیف  
زین گلستان ناله‌ای چند آشنا می خواستیم  
کوشش بیهوده ما ابروی سعی ریخت  
سر نبود و سایه بال هما می خواستیم  
خام کاری‌های ما گم داشت بر ما راه را  
کاندرین دشت پر آتش، نقش پا می خواستیم  
(غزل ۱۵۲)

من در سجود بت ، ولی لبریز استغفار دل  
دامان ز نعمت موج زن ، دریای کفران در بغل  
از چین زلفی می‌رسم ، سودایی و آشفته سر  
یک کعبه بت در آستین ، یک دیر ایمان در بغل  
(غزل شماره ۱۲۳)

و تک بیت‌های فراوان او، که گاهی مثل سایر شده است و انصافاً بعضی آنها، لذت و جاذبه یک غزل حافظ را دارد. چون:

خنده می‌بینی ولی از گریه دل غافل

خانه ما اندرون ابرست و بیرون آفتاب

و

هزار بار قسم خورده‌ام که نام تو را

به لب نیآورم اما قسم به نام تو بود

و

خارِ ترم که تازه زباغم دروده‌اند

محروم بوستانم و مردود آتشم

و

غنچه‌ما زین گلستان شبمنی، نوبر نکرد

سال‌ها افسانه ابری و بارانی شنید

و

لبی کز نازکی، بار تبسم، بر نمی‌تابد

به خون غلتم که امروزش به دشنام، آشنا کردم

گواهان عدلی است بر دقت و سخت کوششی استاد و نیز کتاب برگزیده متون عرفانی به نام از همیشه تا جاودان که نشان ذوق و نکته سنجی ایشان است - هر سه - از سوی انتشارات توس در اختیار اهل فضل قرار گرفته.

وقتی غزل شماره ۱۷۴ فصیحی را به مطلع و مقطع زیر می‌خواندم:

عمری است تا به درد محبت فسانه‌ایم

چون سایه ز آفتاب طرب بر کرانه‌ایم

بیکار نیستیم فصیحی در این دیار

محنت ستان و ناله (نافه) فروش زمانه‌ایم

چهره و منش آزاده دکتر قیصری در نظر آمد که گویی ناصر خسرو دیگری است اینک در یمگان «اورگمان» اقلید چون نافه نهفته عطری همگان نصیب می‌پراکند. او دست پرورد استادان بزرگی چون دکتر یوسفی و دکتر احمد علی رجایی بخارایی است که بوی هممی آنان را



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گرفته، ذوق تحقیق و توانایی قلم از یکی و خصلت مردی و مردمی را از دیگری دارد - سلمه الله تعالی و طاب ثراهما -

دکتر قیصری دیوان فصیحی را بر اساس نسخه خطی مورخ ۱۰۶۷ هـ. ق (هجده سال بعد از مرگ شاعر) متعلق به کتابخانه دانشگاه توپینگن آلمان و نیز با توجه به میکروفیلم نسخه دیوان هند (= ایندیا آفیس) تصحیح کرده‌اند و موارد تفاوت نسخه بدل را در پنجاه صفحه کتاب یاد آور شده‌اند. گذشته از این، در هر تذکره‌ای که شعر فصیحی بوده، مصحح محترم آنها را تحت عنوان «ابیات فصیحی در تذکره‌ها» یک کاسه کرده و در انتهای دیوان آورده‌اند. در دیوان فصیحی همه چیز بر مدار نرمی و عطوفت می‌چرخد از موسیقی کلام تا مفهوم. بیشترینه اشعار دارای اوزان ملایم و جویباری هستند جز یک مورد که وزن سنگینی دارد:

نافه چو طره غالیه بار تو نیست

عنبر سوده چو خط غبار تو نیست

(ص ۲۵۲)

نصر آبادی، دیوان کامل فصیحی را حدود ۶۰۰۰ بیت گفته، لیکن دیوانی که امروز در دست ماست، ۴۱۰۷ بیت دارد که مشتمل بر ۲۱ قصیده که جز قصاید مذهبی او، که از خلوص نیت برخوردار است. بقیه آنها که در مدح حسین خان و حسن خان شاملو حاکمان جورپیشه هرات است. در حقیقت ستایش دوستانقباذهایی است که حتی رخصت سفر از شهر هری را بدو نمی‌دادند و همان حکایت رقص به یربلیغ است.

غزلیات او، که حدود ۲۲۰ غزل کوتاه و متوسطه است واسطه العقد دیوان اوست و مبنای این سخن و نقد هم بر غزلیات اوست. بیشتر از ۱۶۰ رباعی و چند ترکیب بند و ترجیع بند و مثنوی در دیوان فصیحی آمده، که کمتر از احساس و دل سوختگی موجود در غزلیاتش، نشانی دارد.

دیوان فصیحی هروی، به اهتمام استاد بزرگوار و فاضل دکتر ابراهیم قیصری با مقدمه‌ای ممتع از دکتر محمد دهقانی، از سوی انتشارات امیر کبیر، منتشر شده است، قبلاً از دکتر قیصری کتاب‌های ارزشمند و پرفایده‌ای به نام‌های ابیات بحث انگیز حافظ و پرده گلریز که

قافیه‌ها نیز از قوافی معروف‌اند، تنها در ردیف‌های او گاهی نوگرایی دیده می‌شود، ردیف‌هایی چون:  
 پر است / غلط است / در بغل / گل نمی‌گنجد / خنده ماست / و ردیف  
 یک غزل هم، دارای معنی محدود محلی است یعنی: بر گردید به معنی  
 «برگشت»

دیدنی که چو بخت، یار بر گردید

چون دید که روزگار بر گردید

(ص ۱۴)

در دیوان او، مدح و عشق و زهد و عرفان و اخلاق هست اما ملایم و معتدل، حتی دو رباعی او (۱۰۷ و ۱۱۱) که متضمن معنی هزل است، آنچنان پوشیده و پنهان است که جز با تأمل، پرده مفهوم دریده نمی‌شود.

در نظم فصیحی رقم نام چه حاجت

پیدا بود از حسن ادا، کاین سخن کیست

(ص ۲۵۴)

ب:

در مشرب من صبح چه گویم چه اثر داد

این شیر مرا غوطه به دریای شکر داد

این آن غزل میر فصیحی است که فرمود

«بید چمن ما، گل خورشید ثمر داد»

(ج ۲۰۸۶/۴)

قبل از پرداختن و ادامه سخن شاعرانی که به اقتضای فصیحی رفته‌اند، می‌پسندم درباره این نکته ابراز نظر کنم که آیا فصیحی در قصیده پیرو انوری و خاقانی بوده است؟ چنانکه گفته‌اند، یا پیرو عرفی (متوفی ۹۹۹ ه. ق) است؟ می‌افزایم فصیحی به تقلید از شیوه و سبک عرفی، چون اکثر شاعران سبک هندی، آن گونه رفته است که این رهروان رفته‌اند.

به استناد سخن ناقدان بصیری چون شبلی نعمانی و دکتر صفا

، عرفی شیرازی از شاعران مرتبه اول سده دهم هجری است.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صاحب مؤثر رحیمی می‌نویسد: او [عرفی] مخترع طرز تازه‌ای است که الحال مستعدان و اهل زبان و سخن سنجان، تتبع او کنند. (به نقل از شعر العجم) و صائب بسیاری از اشعار او را جمع‌آوری کرده است.

به گواهی دیوانش، عرفی نه فقط در سرودن قصیده از خاقانی و انوری پیروی کرده بلکه توجه مخصوصی به فرخی سیستانی و جمال‌الدین عبدالرزاق نیز داشته است و نه تنها اکثر قصاید فصیحی که دکتر دهقانی در مقدمه دیوان او، به تتبع انوری و خاقانی بر شمرده‌اند به سخن عرفی نزدیک‌تر است تا آن دو شاعر قرن ششم، بلکه چنانکه خواهیم آورد بعضی از غزلیات دیگر فصیحی هم به تقلید و اقتضای غزل عرفی سروده شده. اینک گواه:

خاقانی:

صبحدم چون کله بند آه دود آسای من

چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من

همان گونه که آقای دکتر دهقانی - در مقدمه دیوان - یادآور شده‌اند: بسیاری از قصاید فصیحی به اقتضای شاعران بزرگ قصیده‌سرا چون خاقانی و انوری است. که سخن صحیحی است لیکن قصاید فصیحی از نظر سوز و احساس بر سخن آن بزرگان، برتری دارد، چنانکه بسیاری از غزلیات فصیحی هم مورد توجه و تقلید شاعران سبک هندی قرار گرفته است که به چند نمونه آن ذیلاً اشاره می‌شود.

۱ - صائب (متوفی ۱۰۸۶) دو بار در غزل خویش از میر فصیحی نام

برده و دو مصراع او را تضمین کرده:

الف:

در پله آغاز ز انجام گذشتیم

از مصر برون نامده از شام گذشتیم

این آن غزل میر فصیحی است که فرمود

«از پشته صبح و دره شام گذشتیم»<sup>۲</sup>

(دیوان، ج - ۲۸۶۶/۵ - قهرمان)

۲- عرفی قبل از فصیحی سروده:

صبحدم چون در دمد دل ، صور شیون زای من

آسمان صحن قیامت گردد از غوغای من

(ص ۱۲۲- دیوان)

فصیحی :

صبحدم چون در خروش آمد ، دل شیلای من

چرخ را بنشانند در خون ، چشم شب پیمای من

(ص ۱۶)

و حتی بعد از فصیحی حکیم رکنا مسیح کاشانی (م ۱۰۶۶ ه. ق)

هم از این قصیده خوش آهنگ پیروی کرده و نیز مثال دیگر:

خاقانی: (ص ۳۷۵ سجادی)

در ساحت زمانه زراحت نشان مخواه

ترکیب عافیت ز مزاج جهان مخواه

عرفی: (ص ۱۴۷)

گر مرد همتی ز مروت نشان مخواه

صد جا شهید شو ، دیت از دشمنان مخواه

فصیحی: (ص ۱۰)

ای دل غذای روح از این خاکدان مخواه

طوفان در این تنور مهیاست نان مخواه

و پیروی فصیحی از عرفی در نوع غزل:

عرفی: (ص ۲۴۰)

برو مسیح که فکر فراغ من غلط است

غلط مکن ، که علاج دماغ من غلط است

فصیحی (با تئیری در قافیه) : (ص ۲۴۰)

وفای عهد ز خوبان عهد ما غلط است

نسیم عافیت از گلشن بلا غلط است

عرفی: (ص ۲۵۲)

بر دل یوسف ، غمی در کنج زندان برنخواست

کز پریشانی فغان از پیر کنعان برنخواست

فصیحی: (ص ۱۲۵)

کی ز ماتم خانه ما دود افغان بر نخواست

کی غم از بالین ما با چشم گریان برنخواست

عرفی: (ص ۲۶۸)

کو عشق کز شمایل عقلم جنون چکد

از خنده نوش ریزد و از گریه خون چکد

فصیحی: (ص ۱۳۸)

خون شکایتم زلب زخم چون چکد

زانجا که تیغ او نرسیده ست خون چکد

مسلماً هر شاعری (بی ادعا یا با مدعا) در مسیر هنر خویش به بازار

ستد و داد آندیشه و مضمون گذر خواهد داشت و عازیت کس می پذیرد

و از وی نیز خواهند پذیرفت . از غزل فصیحی هم ، بسیاری از اعظم

گردنکشان سبک هندی پیروی کرده اند ، مثلاً صائب که حدود چهل

سال بعد از فوت فصیحی حیات داشته و قبلاً به دو مورد تضمین او اشاره

کردیم .

در نمونه های زیر هم نشان تتبع در غزلش هست .

فصیحی:

ز گریه موج زند مجلس ، ار ندیم شوم

چمن به ناله درآید اگر نسیم شوم

صائب:

چراغ طور نسوزم ، اگر کلیم شوم

شکفتنی نکند گل ، اگر نسیم شوم

یا

فصیحی:

چشم تو را ز مستی ناز آفریده اند

زلف تو را ز عمر دراز آفریده اند

صائب:

قد تو را ز جلوه ناز آفریده اند

روی مرا ز خاک نیاز آفریده اند

فصیحی:

ابروی دوست بین و بر آن جان نثار کن

کاین قبله را نه بهر نماز آفریده اند

صائب:

بهر نیاز هر خم ابروست قبله ای

یک قبله از برای نماز آفریده اند



یا

فصیحی:

گوارا باد آیات تجلی بر لب هوشم

اگر بخشد ثوابش را به دوزخ دیده و گوشم

صائب:

به دامن می رود اشکم: گریبان می درد هوشم

نمی دانم چه می گوید نسیم صبح در گوشم

یا

فصیحی:

ما روزی حیات به جز خون نمی دهیم

درد سری به صد می گلگون نمی دهیم

صائب:

ما کنج دل به روضه رضوان نمی دهیم

این گوشه را به ملک سلیمان نمی دهیم

(با تغییر جزئی در قافیه)

فصیحی:

درد ما ننگ مناوا بر نتابد بیش از این

ناز اعجاز مسیحا بر نتابد بیش از این

صائب:

عشق ما را ظرف دنیا بر نتابد بیش از این

درد ما را کوه و صحرا بر نتابد بیش از این<sup>۳</sup>

از شاعران دیگری که به اقتضای سخن فصیحی، غزل سروده‌اند،

حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰ ه. ق) است که در ذیل به چند مورد آن

اشاره می‌شود:

فصیحی:

از روز سیاهم، شب هجران گله دارد

وز صبحدم، شام غریبان، گله دارد

حزین: (دیوان ۲۵۴)

از عشق، تن سوخته جانان گله دارد

زین شعله بی‌باک، نیستان گله دارد

یا

فصیحی:

چون سینه ماتم زدگان غرقه داغم

در کسوت سوسن شکفت لاله راغم

حزین: (۳۴۰)

سر تا قدم از خون جگر غیرت باغم

گلرنگ‌تر از لاله بود پنبه داغم

یا

فصیحی:

گوارا باد آیات تجلی بر لب هوشم

اگر بخشد ثوابش را به دوزخ دیده و گوشم

حزین: (۳۳۹)

بود تا چند دردل، حسرت آن خوش بر و دوشم

هلال آسا کشد خمیازه خورشید، آغوشم

یا

فصیحی:

سکه به نام عجز زد شوکت پادشاهیم

کوکبه سوز فتح شد، صولت بی سپاهیم

حزین: (۳۳۴)

عشق تو ملک خسروی، داغ تو چتر شاهیم

در صف سروران رسد، دعوی کج کلاهیم

و اگر دماغ جست و جو بیشتر باشد، بسیاری از اشعار دیگر فصیحی

را می بینیم که چون اشعار بابا فغانی و عرفی، مورد طبع آزمایی شاعران

سبک هندی بعدا و قرار گرفته است، یک نمونه آن را می آورم و می گذرم.

فصیحی:

می آید از سیر جگر، اهم گلستان در بغل

یأس و تمنا در نفس، امیدو خرمای در بغل

۱- فقهور لاهیجی (۱۰۲۹ ه. ق) غزلی بر همین وزن و قافیه و ردیف

دارد که این بیت از زبان غزل است

خواهم نسیم جلوه ای، تا گل کند رسوائی ام

چون غنچه دارم تا به کی، خاک گرمای در بغل

۲- قدسی مشهدی (۱۰۵۶ ه. ق)

دارم دلی، اما چه دل، صد گونه خرمای در بغل

چشمی و خون در آستین، اشکی و طوفان در بغل

۳- مسیح کاشانی (۱۰۶۶ ه. ق)

... در گلشن سودای او، چون خار عریانم مبین

آن غنچه ام کز بوی خود، دارم گلستان در بغل

۴- بیدل دهلوی (۱۱۳۳ ه. ق) دو غزل بر این شیوه دارد

الف:

محو جنون ساکنم، شور بیابان در بغل

چون چشم خوبان خفته ام، ناز غزالان در بغل

(شاعر آینه ها ۲۱۸)

ب:

می آید از دشت جنون گرم بیابان در بغل

طوفان وحشت در قدم، فوج غزالان در بغل

در ضبط نسخه بدل ها، گاهی ابیات، با صورتی که در دیوان نقل

شده، اندک تفاوتی دارد که مصحح گرمای به کمک تسلط و دانش وافر

که بر سبک و طرز کلام شاعر داشته اند، صحیح ترین وجه را در متن

آورده اند و دیگر این که بعضی ابیات شاعر که منقول در تذکره هاست، از

دخالت ذوق تذکره نویس ها در امان نمانده. برای مثال بیت زیبایی

خویش را بر نیش مژگان ستم کیشان زدم

کان قدر زخمی که دل می خواست در خنجر نبود

(ص ۱۳۹)

در «سفینه خوشگو» و در تذکره «شمع انجمن» و در «کلمات الشعرا».

در مصراع نخست به جای «ستم کیشان» - ستمکاران و در سر آغاز نیم بیت

دوم، «آن قدر» آمده که لطافت متن بیشتر از نقل تذکره نویسان است.

یا بیت «نیستم آگه که بر دل، ناوک شوقم که زد

لیک می بینم که بازم سینه از پیکان پُرس»

(ص ۱۱۸)

در «سفینه خوشگو» در مصراع نخست به جای «ناوک» - آتش -

آمده که صورت آمده در متن دیوان، محکم تر می نماید. شگفت اینکه،

میرزا محمد طاهر نصرآبادی (۱۰۲۷ - ۱۰۹۱) با آنکه در زمان فوت

فصیحی جوانی بیست ساله بوده و در هنگام نگارش تذکره خود، چندان

دور از نام و نشان و شعر وی نبوده، بعضی ابیات فصیحی را زیر نام

گویندگان دیگر آورده است، مثلاً بیت

شعیم و خوانده ایم خط سرنوشت خویش

ما را برای سوز گداز آفریده اند

(ص ۱۴۱ غزل ۱۰۰)

را به زیب النساء معروف به «مخفی» نسبت داده است، یا این بیت

معروف را:

غم های مرده در دل ما زنده کرد هجر

گویا شب فراق نوروز قیامت است

زیر نام «حکیم مسیح کاشانی» آورده است، در صورتی که در

تذکره های دیگر چون «سفینه خوشگو» به فصیحی منسوب است. به

باور راقم این حروف، بعد از غزلیات، زیباترین و مفیدترین قسمت

فهرست ها، فهرست واژگان است، که از ص ۳۳۱ تا ص ۳۹۲ دیوان را

به خود اختصاص داده است. یعنی بیش از ۶۰ صفحه مشتمل بر کنایات

و اصطلاحات و ترکیباتی که شاعر به کار گرفته و گواه ذوق و فضل و

سلیقه اوست. چه میزان قدرت طبع و پرواز اندیشه و خیال هر گوینده ای

تیز به کمک کمیت و کیفیت آنها شناخته می شود. به برخی از این

ترکیبات و کنایات آمده در آن فهرست اشاره می شود.

یک کاروان کرشمه / یک خرام نسیم / یک لاله زار داغ / نوشداری

جنون / نوباوه نخل کامگاری / نسیم خلق خوش / نخل کمالات / نا خلف

فرزند غم / موکب عرش احتجاب / مغرب بخت سیاه و بسیاری دیگر از

این دست، که باید در قاف بیت دید و لذت برد البته بعضی ترکیبات دیگر

هم در جمع ترکیبات این فهرست آمده که چندان پسند طبع نیست، مثلاً:

درست است که فصیحی واژه «نخل» را در بسیار جای دیوان خود به معنی

مطلق درخت به کار برده اما باید قبول کرد که نخل در فرهنگ و ادب

ایران و اسلام همیشه بار مثبت و شیرین داشته، پس ترکیب‌هایی چون: نخل غم، نخل اندوه، نخل بلا، نخل نومیدی، دور از باریک‌اندیشی شاعر است یا ترکیب «چشم تلف کار» فارغ از زیبایی است یا ترکیب «لاف سرایی» همان قدر نازیباست که «تجمل صرصر» و...<sup>۴</sup>

شاعری با کارنامهٔ بیش از چهار هزار بیت، آن قدر نسبت به قافیه «بی اعتنا» باشد که «انجمن و چمن و لگن» را با «نفس» هم قافیه کند. یعنی به احتمال قریب به یقین، قافیه مقطع آن غزل «سخن» است، که بر اثر اشتباه کاتب «نفس» بر قلم آمده است.

۲- بیت: (۲۲۰۵)

«وای بر یعقوب ما کز بعد چندین انتظار

کاروان مصر از نزدیک کنعان بازگشت»

افزوده می‌شود: مصراع دوم در نسخهٔ ایندیا آفیس (دیوان هند) این گونه است: «کاروان مصرش از نزدیک کنعان بازگشت» که البته این صورت قوی‌تر می‌نماید.

۳- در مصراع: (ب ۲۳۶۹)

«به بادهٔ صوفی ما صاف از ریا نشود»

احتمالاً نشانهٔ اضافه (ی) باده به صوفی، غلط چاپی است. چون در

رفتم به طواف حضرت عشق

تا کدیه کنم ز حضرت عشق

(ب ۲۰۰۷)



غیر این صورت وزن شعر مختل است.

۴- بیت: (۲۳۹۹)

«کو جنون تا هر نفس لب در سراغی گم شود

سینه هم چون موج در گرداب داغی گم شود»

معنی مصراع نخست، روشن نیست، نسخه بدلی هم برای آن ذکر نکرده‌اند اما در نسخهٔ دیوان هند، صورت صحیح این مصراع چنین است. «کو جنون تا هر نفس در دل سراغی گم شود»

۵- بیت: (۲۴۵۳)

«بال و پر سوز که تا ثروت پروازت هست

به مراد دل خود سیر قفس نتوان کرد»

افزوده می‌شود: فصیحی دوبار دیگر «ثروت کونین» به کار برده است ولی برای «پرواز» کاربرد «ثروت» غریب می‌نماید. در «سفینهٔ خوشگو» این بیت به جای ثروت «قوت پرواز» دارد که به ذهن نزدیک‌تر است.

و سپس افزوده‌اند: مقطع غزل ۳ بی قافیه است و فقط ردیف دارد: مطلع: (ب ۲۰۸۰)

آشفته تر از ماست بسی انجمن ما

بی نور بود شمع طرب در لگن ما

مقطع: (ب ۲۰۸۶، ص ۳۳)

تا حرف دل ریش فصیحی به تو گفتم

خوناب الم می چکد از هر نفس ما» انتهی

افزوده می‌شود: اولاً با پذیرفتن قافیه بدیعی (=جناس) برای آن بیت مثنوی، عیب نبود قافیه برطرف می‌شود یعنی در مصراع نخست، «حضرت» در معنی «سید و آقا» است چنانکه صاحب غیث اللغات گوید: [حضرت در این معنی] «شعر به عظمت مسمی است.» و در مصراع دوم در معنی «پیشگاه» دیگر این که بیت مورد بحث، دارای ضبط نسخه بدل نیز هست:

«تا کدیه کنم ز همت عشق» که در حال شعر مبرا از عیب خواهد شد.

اما دربارهٔ قافیهٔ مقطع غزل ۳، این بنده، گمان ندارد که



۶- بیت: (۲۶۱۹)

«نشئه شوق کی از ساغر عشرت خیزد

این نسیم ست که از گلشن محنت خیزد»

نسخه بدل نیز ندارد، ولی صورت صحیح تر مصراع دوم باید این

چنین باشد:

«این نسیمی است که از» . . . . .

۷- در مصراع: (ب۲۶۲۸)

«به محملی که خموشی هزار دستان است» به جای محملی، باید

«محفلی» باشد، احتمالاً غلط مطبعی است.

۸- بیت: (۲۶۷۲)

«دو زخ مرا ز روضه رضوان نکوتر است

این خاک، سایه پرور دیوار کس مباد»

- بدون نسخه بدل - احتمالاً به جای «خاک» خار صحیح است.

۹- در بیت: (۲۸۲۸)

«گریند شام ماتم ما دوستان ما

چون صبح، خنده در نفس واپسین زنیم»

- بدون نسخه بدل - شاید مصراع اول، به این صورت بوده: «گریند

شام ماتم ما دوستان (و) ما» . . .

۱۰- بیت: (۲۸۷۵)

«ما زنده ایم زنده به سوز درون خویش

چون آب و خاک زنده به جان نفس نه ایم»

نسخه بدل مصراع نخست: «ما آتشیم زنده به سوز درون خویش»

و در مصراع دوم - که بدون نسخه بدل است - احتمالاً حرف «و» از بین

«جان و نفس» ساقط شده است. که شعر با این صورت، منطقی تر است.

۱۱- بیت: (۲۸۹۶)

جرم ما گر باده آشامی است مستی جرم نیست

عکس لعل خویش را ما در شراب افکنده ایم

نسخه بدلی برای آن ذکر نکرده اند اما در نسخه دیوان هند، مصراع

نخست چنین است:

«جرم ما گر باده آشامی است مستی جرم کیست؟» که زیباتر و

فصیح تر می نماید.

۱۲- به استناد نسخه دیوان هند، این بیت از غزل شماره ۱۴۲ افتاده

است:

«غنچه این گلشنم، می خواهم از فیض بهار

آن قدر دستی که روز خرمی بر سر زنم»

۱۳- به استناد نسخه دیوان هند، بیت زیر نیز از غزل شماره ۱۴۹

ساقط شده است.

«کی به فسون آرزو، درد سر زبان دهم

خون امید می خورد ناله صبحگاهیم»

۱۴- در بیت: / ۳۰۴۶

«قیمت دشت محبت را فرامش چون کنیم

ما که داغ از برگ برگ لاله زارش چیده ایم»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



